



شهید محمد صادق اسلامی (سمت چپ)
هنگام اقامه نماز همراه شهید رجایی

مؤتلفه دوم و رفاه

روایت شهید رجایی از اداره مؤتلفه دوم: در سال ۴۶ به اتفاق آقای باهنر و آقای جلال‌الدین فارسی تیمی درست کردیم تا بقایای هیأت مؤتلفه را اداره کنیم. من هم با نام مستعار «امیدوار» در آن جلسات شرکت می‌کردم. کم‌کم برادران مؤتلفه، از جمله آقای شفیق از زندان بیرون آمدند و بتدریج سازمان جدیدی تشکیل شد و تحت پوشش رفاه تعاون اسلامی، کارهای سیاسی خود را شروع کردیم. من جزو هیأت مدیره بودم و اغلب کار فرهنگی می‌کردم. یک شب آقای هاشمی رفسنجانی در جمع تجار فرش سخنرانی کرد و گفت بهتر است مدرسه‌ای را دایر کنیم و اعلام کرد که شخصاً سیصد هزار ریال کمک مالی می‌کند. تجار فرش هم به غیرتشان برخورد و پنج میلیون ریال کمک کردند. ما با این پول محل مدرسه رفاه را خریدیم و مدرسه دخترانه در آنجا دایر کردیم. کار ما کلاً سیاسی بود. من و آقایان باهنر، شفیق و توکلی با پرورده نهضت آزادی داشتیم یا هیأت مؤتلفه بودیم و گردانندگان داخلی مدرسه هم خانم‌ها بودند که اکثراً با سازمان مجاهدین ارتباط داشتند و ما هم البته این موضوع را نمی‌دانستیم.

مؤسسه تعاونی و رفاه

دوستانی که از دوران شروع نهضت حضرت امام (ره) باهم همکاری داشتند. مؤسسين آن از جمله شهید مظلوم آیت‌الله دکتر بهشتی، آیت‌الله رفسنجانی، شهید دکتر باهنر، شهید رجایی و برادرانی از اصناف مختلف از جمله شهید صادق اسلامی، شهید علی درخشان و خود من بودیم. این جمع تصمیم گرفتند که با پیشنهاد آیت‌الله هاشمی رفسنجانی اقدام به تأسیس یک واحد آموزشی نمایند. بین آقایان بحث بود مدرسه دخترانه باشد یا پسرانه، اتفاق نظر بزرگواران بر این شد که چون مدرسه علوی در همان زمان فعالیتی شبیه آنچه مورد نظر دوستان بود، در مورد پسران انجام می‌داد، مدرسه دخترانه تشکیل شود. قرار بر این بود که مدرسه دخترانه‌ای تشکیل شود که دختران در آن با پوششی کاملاً اسلامی و مخصوصاً با حجاب برتر یعنی چادر حضور پیدا کنند. این تصمیم زمانی گرفته شد که فضای مناسب و امکانات کافی

در اختیار افراد نبود. بنابراین، این آقایان هر کدام در جلساتی سخنرانی می‌کردند تا خیرین در این اقدام خیرخواهانه قدم بگذارند. از آن پس افراد به فکر تهیه محل برای راه‌اندازی مدرسه افتادند که همین محل فعلی دبستان انتخاب و خریداری شد.

روایت مرحوم شفیق از تأسیس مؤسسه تعاونی و رفاه: پس از دستگیری سران هیأت مؤتلفه اسلامی توسط رژیم شاه و برای جلوگیری از فروپاشی و پراکندگی نیروهای مبارز و متعهد، شهید باهنر، شهید رجایی، شهید بهشتی، شهید مطهری و عده‌ای دیگر از شخصیت‌های مبارز، تشکلات نیمه علنی را به وجود آوردند که با یک پوشش اجتماعی و خدماتی به نام مؤسسه تعاونی و رفاه فعالیت می‌کرد. مؤسسين مدرسه رفاه به لحاظ موقعیت زمانی از نظر سیاسی و اجتماعی و با توجه به اختناق که از نظر سیاسی و اجتماعی بر جو جامعه حاکم بود و امکان انجام کارهای اجتماعی و فرهنگی که مفید برای قشر متدین و هدفدار جامعه باشد، وجود نداشت، فکر کردند که یک کار فرهنگی شروع شود که از طریق آن انسان‌هایی ساخته شوند که اینها در آینده اثرگذار باشند. ظاهراً اهداف اصلی این مؤسسه تلاش برای رفع محرومیت از فقرا و مستمندان جامعه بود، اما در واقع به امور فرهنگی و تربیت نسل جوان می‌پرداخت و در همین راستا اقدام به تأسیس دبیرستان و سپس دبستان نمود که نام رفاه را برای حفظ پوشش موجود، برای آن واحدهای آموزشی برگزید و بدین ترتیب این مدارس با نام رفاه آغاز به کار کرد. ضمن اینکه با عنوان کار فرهنگی کارهای سیاسی نیز تحت پوشش آن انجام شود، لذا

مؤتلفه دوم به چه صورت تشکیل شد؟

حاج مصطفی حائری زاده از مؤسسين حزب مؤتلفه اسلامی درباره تشکیل مؤتلفه دوم بیان کرد: بعد از ترور منصور که عده‌ای از دوستان ما اعدام و عده‌ای هم زندانی شدند، قبل از اعدام این‌ها به فکر تشکیل مؤتلفه دوم افتادیم. شهید باهنر گرداننده بود و ما را جمع کرد و حوزه‌های ده نفره را به اسم «هیأت مذهبی» تشکیل داد و هر کدام از ما هفته‌ای ۱۰ تومان می‌دادیم. شهید باهنر و شهید رجایی و جلال‌الدین فارسی، به شکلی مؤتلفه دوم را درست کردند، اما شاخه عمده‌شان ما بودیم، یعنی من و مقصودی و فدائی، حاج علی حیدری، مرآتی، الهی و... که تشکیل جلسه می‌دادیم و زیرمجموعه داشتیم. مثلاً خود من دو تا حوزه ده نفره داشتم و تحت پوشش سخنرانی مذهب که یعنی می‌خواهیم چیز یاد بگیریم فعالیت می‌کردیم و از گویندگانی دعوت می‌کردیم. خود شهید باهنر چند جلسه صحبت کرد، آقای هاشمی رفسنجانی صحبت کرد، آخرین کسی هم که برای ما صحبت کرد، رهبر معظم انقلاب بودند که کتاب «آینده در قلمرو اسلام» را هم ترجمه کرده بودند و جمله آخر آن کتاب الهام بخش همه مبارزین بود. این جمله از سیدقطب بود که می‌گفت: این است جهادی که ما در پیش داریم و این جهادی است پیگیر و دامنهدار، اما بی‌ابهام و صاف و روشن. بحث‌های ایشان در جمع ما «اسلام را به اصول بشناسیم نه به شعائر» بود. ولایت فقیه را در حوزه‌ها بحث می‌کردند. آقای مصباح در مسجد جلیلی درباره خاتمیت صحبت می‌کردند. مرحوم مطهری هم در جلسات دیگر بحث می‌کردند. این جلسات بسیار گرم و پرشور هم بودند. رابط ما با بالا شهید رجایی بود. من و نراقی و الهی و دیگران هم حوزه داشتیم.

